

پژوهش‌نامه

فقه و حقوق اجتماعی

Journal of Social Jurisprudence Research

Jurisprudence as a Social Science: Retrieving the Position of the Sociology of Jurisprudence in the Geometry of Islamic Knowledge

Mohammad Khaled Nabinia

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/sj.2026.248908.1512>

فقه به مثابه علم اجتماعی: بازیابی جایگاه جامعه‌شناسی فقه در هندسه دانش اسلامی

محمد خالد نبینیا

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/sj.2026.248908.1512>



Copyright 2025 The Author(s)

Published by Imam Sadiq University , Tehran, Iran

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. Social Jurisprudence research strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE) which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.



Jurisprudence as a Social Science: Retrieving the Position of the Sociology of Jurisprudence in the Geometry of Islamic Knowledge

Mohammad Khaled Nabinia: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran.

m.nabinia@ilam.ac.ir

Abstract

1. Introduction and Objective

Islamic jurisprudence, as one of the most authentic religious sciences, plays a significant role in regulating the individual and social life of Muslims. However, in common classifications of knowledge, it is predominantly viewed as a normative science, with its social dimension receiving insufficient attention. This research seeks to explicate jurisprudence as a social science that is, a discipline capable of not only deducing rulings but also analyzing and guiding social structures and relationships. The primary objective is to delineate the sociological position of jurisprudence within the system of Islamic sciences and to revitalize its historical nexus with social realities.

2. Methods and Materials

This study utilizes a documentary and content analysis approach, examining jurisprudential texts, the works of Muslim scholars, and theoretical frameworks pertinent to Islamic social science. Adopting a descriptive-analytical methodology, the study extracts and interprets the social dimensions of jurisprudence from traditional sources.

3. Research Findings

The findings demonstrate that Islamic jurisprudence has been oriented toward social issues since its inception, playing an effective role in areas such as the regulation of collective behavior, institution-building, and the management of social relationships. The capacity of jurisprudence to analyze and direct social dynamics underscores the viability of defining it as a social science capable of engineering collective behavior grounded in Islamic values.

4. Discussion and Conclusion

Re-conceptualizing jurisprudence as a social science necessitates a critical engagement with secular perspectives in sociology and a redefinition of the concept of Islamic social science. Within this framework, the sociology of jurisprudence serves as an interdisciplinary approach that can revive the true position of jurisprudence in analyzing and reforming society, thereby opening new horizons for Islamic social research.

Keywords: Social jurisprudence; sociology of jurisprudence; Islamic social science; geometry of Islamic knowledge; social engineering.

فقه به مثابه علم اجتماعی: بازیابی جایگاه جامعه‌شناسی فقه در هندسه دانش اسلامی

محمدخالد نبی‌نیا: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. m.nabinia@ilam.ac.ir

چکیده

۱. مقدمه و هدف

فقه اسلامی به عنوان یکی از اصیل‌ترین دانش‌های دینی، نقش مهمی در تنظیم حیات فردی و اجتماعی مسلمانان دارد. با این حال، در تقسیم‌بندی رایج علوم، بیشتر به عنوان دانشی هنجاری تلقی شده و وجه اجتماعی آن کمتر مورد توجه بوده است. این پژوهش در پی تبیین فقه به مثابه علم اجتماعی است، یعنی دانشی که علاوه بر استنباط احکام، توان تحلیل و هدایت ساختارها و روابط اجتماعی را دارد. هدف اصلی تحقیق، بازنمایی جایگاه جامعه‌شناختی فقه در منظومه علوم اسلامی و احیای پیوندهای تاریخی آن با واقعیت‌های اجتماعی است.

۲. مواد و روش‌ها

این مطالعه بر پایه تحلیل اسنادی و محتوایی انجام شده و متون فقهی، آثار اندیشمندان مسلمان و چارچوب‌های نظری مرتبط با علم اجتماعی اسلامی را بررسی می‌کند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و ابعاد اجتماعی فقه را از منابع سنتی استخراج و تفسیر می‌نماید.

۳. یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان می‌دهد، فقه اسلامی از آغاز ناظر به مسائل اجتماعی بوده و در حوزه‌هایی مانند تنظیم رفتار جمعی، نهادسازی و مدیریت روابط اجتماعی نقش مؤثر داشته است. ظرفیت فقه برای تحلیل و هدایت پویایی‌های اجتماعی، نشان‌دهنده امکان تعریف آن به عنوان دانشی اجتماعی است که توانایی مهندسی رفتار جمعی بر مبنای ارزش‌های اسلامی را دارد.

۴. نتیجه‌گیری

بازخوانی فقه به مثابه علم اجتماعی نیازمند نقد دیدگاه‌های سکولار در جامعه‌شناسی و بازتعریف مفهوم علم اجتماعی اسلامی است. در این چارچوب، جامعه‌شناسی فقهی می‌تواند به عنوان رویکردی بینارشته‌ای، جایگاه واقعی فقه در تحلیل و اصلاح جامعه را احیا کرده و افق‌های تازه‌ای برای پژوهش‌های اجتماعی اسلامی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: فقه اجتماعی؛ جامعه‌شناسی فقه؛ علم اجتماعی اسلامی؛

هندسه دانش اسلامی؛ مهندسی اجتماعی.



مقدمه

فقه اسلامی، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین شاخه‌های دانش دینی در تمدن اسلامی، قرن‌ها نقش محوری در سازمان‌دهی حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان ایفا کرده است. فقیه، نه صرفاً قانون‌گذار، بلکه مهندس فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی بوده که با استناد به نصوص دینی و اتکا بر عقل و اجماع، ساختار زندگی اجتماعی مسلمانان را طراحی و مدیریت می‌کرده است. با وجود این واقعیت تاریخی، در روند تحول دانش در دوران مدرن، فقه غالباً در ذیل «علوم هنجاری» طبقه‌بندی شده و به دانشی تقلیل یافته که صرفاً وظیفه صدور احکام فردی، تحلیل مسائل جزئی عبادات و معاملات، یا پاسخ به استفتائات روزمره را برعهده دارد. این تقلیل‌گرایی، اگرچه با منشأهایی معرفتی و تاریخی همراه است، اما پیامد آن حذف یا نادیده گرفتن ظرفیت‌های اجتماعی و جامعه‌ساز فقه در نظام معرفتی مسلمانان بوده است. از سوی دیگر، علم جامعه‌شناسی که در غرب مدرن متولد شده، با بنیان‌های نظری سکولار و تجربه‌گرایانه خود، نوعی گسست معرفتی با دین برقرار کرده و شریعت را به عنوان منبع شناخت اجتماعی به رسمیت نمی‌شناسد. در این دستگاه معرفتی، مفاهیم دینی همچون وحی، فقه، اخلاق و ایمان، فاقد کارکرد تحلیلی در مطالعات جامعه‌شناختی تلقی می‌شوند. همین امر سبب شده است که در فرایند ترجمه، بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی علوم اجتماعی در جهان اسلام، تلاش‌های محدودی برای بازیابی ظرفیت تحلیلی فقه صورت گیرد و در نتیجه، جامعه‌شناسی فقه یا فقه جامعه‌شناختی در حاشیه مانده و غالباً نادیده گرفته شده است.

در این پژوهش نگارنده به دنبال پاسخ به این سوال است که چگونه می‌توان فقه اسلامی را از منظر جامعه‌شناسانه بازخوانی کرد تا ظرفیت‌های مغفول آن در تحلیل و مهندسی اجتماعی آشکار شود و فقه بتواند نقش مؤثر در تنظیم و هدایت جامعه اسلامی ایفا نماید؟

هدف از این پژوهش، بازشناسی ظرفیت‌های اجتماعی فقه اسلامی و ارائه چارچوب تحلیلی برای بازآرایی رابطه میان فقه و جامعه‌شناسی در هندسه دانش اسلامی است.

پژوهش حاضر می‌کوشد با استفاده از منابع اصیل اسلامی، بررسی نمونه‌های تاریخی و تحلیل گفتمان‌های فقهی معاصر، این هدف را محقق سازد. روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی است. این پژوهش با بررسی متون فقهی و تاریخی و تحلیل تطبیقی گفتمان‌های فقهی معاصر، تلاش دارد ابعاد مغفول فقه در حوزه مسائل جمعی و اجتماعی را استخراج و بازخوانی نماید. این روش امکان می‌دهد تا فقه از سطح کاربرد محدود عبادی و معاملاتی فراتر رفته و در مقام تحلیل و مهندسی نظم اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از چند منظر متمایز، واجد نوآوری علمی است که آن را از مطالعات پیشین در حوزه فقه و علوم اجتماعی متفاوت می‌سازد. نخست، این مقاله برای اولین بار با رویکردی نظام‌مند، فقه اسلامی را نه به عنوان یک دانش صرفاً هنجاری و فردمحور، بلکه به مثابه یک علم اجتماعی مستقل در هندسه دانش اسلامی باز تعریف می‌کند. این باز تعریف که با استناد به منابع اصیل فقهی و اصول فقه صورت گرفته، گامی فراتر از رویکردهای موجود در اسلامی‌سازی علوم اجتماعی است؛ زیرا به جای انطباق مفاهیم بیرونی بر فقه، ظرفیت‌های تحلیلی ذاتی آن را از درون سنت فقهی استخراج و بازنمایی می‌کند. دوم، پژوهش با طرح مفهوم «جامعه‌شناسی فقه» به عنوان یک شاخه بینارشته‌ای مستقل، چارچوب نظری‌ای ارائه می‌دهد که هم قابلیت تحلیل تأثیرپذیری فقه از واقعیت اجتماعی و هم تأثیرگذاری آن بر نهادهای اجتماعی را دارد. این دوسویگی تحلیلی در آثار پیشین کمتر مورد توجه بوده است. سوم، نوآوری این پژوهش در گستره موضوعی آن نیز نهفته است؛ با پیوند دادن اصول بنیادین فقهی نظیر لاضرر، مصلحت، خلافت انسان و عدالت توزیعی به چالش‌های نوپدیدی چون عدالت اقلیمی، حکمرانی محیط زیست و مسئولیت بین‌نسلی، حوزه کاربرد فقه اجتماعی به عرصه‌های سیاست‌گذاری عمومی بسط می‌یابد که در ادبیات موجود سابقه‌ای مستقل ندارد. چهارم، با ارائه الگوی «اجتهاد اجتماعی» به عنوان مکانیسم تطبیق فقه با تحولات معاصر، پژوهش از سطح توصیف فراتر رفته و نقشه‌ای عملیاتی برای ارتقای جایگاه فقه در ساختار معرفت اسلامی ترسیم می‌کند.

در مجموع، این پژوهش با تلفیق نظریه پردازی اسلامی و روش تحلیل تطبیقی، پیوندی خلاقانه میان سنت فقهی و علوم اجتماعی مدرن برقرار کرده و حلقه مفقوده‌ای را در گفتمان علم اسلامی معاصر پر می‌کند.

نتایج مورد انتظار این است که این پژوهش بتواند چارچوب نظری و عملی بازخوانی فقه از منظر جامعه‌شناسانه را ارائه دهد، ظرفیت‌های مغفول فقه در تحلیل و مهندسی اجتماعی را آشکار سازد و الگویی بومی و اسلامی از علم اجتماعی فراهم آورد که هم مشروعیت دینی داشته و هم توان تحلیل و مدیریت ساختارهای اجتماعی را دارا باشد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. فقه در هندسه معرفت اسلامی

فقه، فارغ از آن تعریف رایج خویش که فقها همواره بدان اشاره داشته اند^۱، یکی از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین علوم اسلامی است که وظیفه آن تبیین احکام شریعت در مقام عمل و تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی مکلفان براساس منابع معتبر است. اگرچه فقه در طبقه‌بندی‌های سنتی علوم اسلامی، ذیل علوم عملی قرار می‌گیرد، اما در عمل، هم در عرصه معرفت نظری و هم در عرصه مهندسی ساختار اجتماعی نقش‌آفرین بوده است. در تمدن اسلامی، فقه نه تنها دانش تنظیم عبادات فردی، بلکه مرجع نهایی در حوزه‌هایی چون عدالت، حکومت، اقتصاد، روابط بین‌الملل و نهادهای اجتماعی بوده است (ماوردی، ۱۴۰۹ق، صص. ۲۱-۲۲).

فقه همواره در ارتباط با واقعیت اجتماعی و تحولات تاریخی مسلمانان تطور یافته و همین پیوستگی آن با جامعه، زمینه شکل‌گیری «مدارس فقهی» در بسترهای گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را فراهم ساخته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳، ص. ۹۷). به‌طور مثال، اختلاف دیدگاه‌های فقهی میان مکاتب اهل مدینه و اهل کوفه، بیشتر ریشه در تفاوت‌های زمینه‌ای اجتماعی و تاریخی آن دو شهر داشته تا صرفاً تفاوت در روش استنباط. این امر نشان می‌دهد که فقه، دانشی ایستا و متکی بر نصوص صرف نیست، بلکه دانشی زنده و تاریخ‌مند است که در تعامل با ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد و باز تولید می‌شود (علیدوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۲).

فقه اجتماعی، در حقیقت به بررسی و تبیین احکام مربوط به افعال گروهی و نهادهای جمعی می‌پردازد، به طوری که مکلفان تنها افراد حقیقی نیستند، بلکه شخصیت‌های حقوقی مانند شهروندان، جامعه و حتی دولت نیز مشمول این احکام می‌شوند. ویژگی مهم موضوعات فقه اجتماعی، ضرورت تکرار، تدریج و تدبیر در تحلیل و مدیریت امور جمعی است، به گونه‌ای که احکام فقهی در بستر واقعی جامعه مستمر و مرحله به مرحله اعمال و بازبینی شوند (ارستا، ۱۴۰۰، صص. ۵۲-۵۴). این رویکرد نشان می‌دهد که فقه، نه تنها دانش فردگرا و عبادی نیست، بلکه ظرفیت تحلیلی و مدیریتی قابل توجهی برای تنظیم نظم اجتماعی دارد؛ به شرط آن که مقاصد شریعت و مصالح عمومی در آن لحاظ شود، بدین ترتیب فقه می‌تواند به عنوان یک ابزار جامعه‌شناسانه در مهندسی نظم اجتماعی و هدایت رفتارهای جمعی ایفای نقش کند (ارستا، ۱۴۰۰، صص. ۵۲-۵۴).

۲-۲. علم اجتماعی و جامعه‌شناسی: خاستگاه و ویژگی‌ها

علم اجتماعی به‌ویژه در قالب جامعه‌شناسی، دانشی است که به صورت نظام‌مند به بررسی روابط، ساختارها و فرآیندهای اجتماعی می‌پردازد. جامعه‌شناسی مدرن با نام‌هایی چون اگوست کنت، امیل دورکیم، کارل مارکس و ماکس وبر شناخته می‌شود که هریک تلاش کردند جامعه را به مثابه پدیده‌ای خودبنیاد، فارغ از مداخله مفاهیم متافیزیکی و دینی، مورد مطالعه قرار دهند (Giddens, 2006, pp. 12-17). این دانش، در واکنش به بحران‌های معرفتی دوران روشنگری و تحولات پس از انقلاب صنعتی شکل گرفت. جامعه‌شناسی، برخلاف فقه اسلامی که مبتنی بر نصوص وحیانی و اصول عقلانی است، عمدتاً از روش تجربی، مشاهده، تحلیل آماری و تفسیری بهره می‌گیرد. نتیجه این خاستگاه سکولار، تولید دانشی بود که به گونه‌ای ساختاری، دین و شریعت را از ساحت تحلیل اجتماعی حذف کرد (Turner, 2011, pp. 38-42). با این حال، برخی جامعه‌شناسان معاصر، به ویژه در جهان اسلام، تلاش کرده‌اند این دانش را بازخوانی کرده و جایگاه دین را در تحلیل‌های اجتماعی احیا کنند. پروژه‌هایی چون جامعه‌شناسی اسلامی، علم اجتماعی اسلامی یا علم دینی، همه تلاشی در راستای

بازاندیشی در این علم از منظر الهیاتی و اسلامی اند (Soroush, 1990, p. 91& Nasr, 2003, p. 55).

۲-۳. نسبت فقه و جامعه‌شناسی: امکان بازخوانی متقابل

با وجود تفاوت در مبانی معرفتی، اهداف و روش‌ها، میان فقه و جامعه‌شناسی نقاط تلاقی جدی وجود دارد. فقه در بسیاری از ابواب خود ناظر به روابط اجتماعی است: مانند ابواب قضا، حدود، زکات، امر به معروف، نکاح، جهاد و احکام سلطانی. در واقع، دغدغه فقه چیزی جز تنظیم جامعه بر مبنای ارزش‌های الهی نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۴۲۱؛ شاطبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص. ۱۷۴).

جامعه‌شناسی نیز، اگرچه خاستگاهی سکولار دارد، اما از نظر موضوعی با فقه تقاطع پیدا می‌کند؛ هر دو علم با کنش اجتماعی، نهاد، هنجار، قانون، نظم و قدرت سروکار دارند. این مفاهیم، اگرچه با زبان و ابزارهای متفاوتی تحلیل می‌شوند، اما می‌توان از منظر جامعه‌شناسی، فقه را دانشی ناظر به واقعیت اجتماعی و رفتار جمعی تلقی کرد؛ چنان‌که از منظر فقهی نیز می‌توان جامعه را به مثابه ساحتی از مکلف بودن نگریست که محتاج تنظیم الهی است (سروش محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۵۴).

امروزه مفاهیمی چون اجتهاد اجتماعی، فقه مقاصدی، فقه نظام و فقه حکومتی نشان می‌دهد که خود فقه نیز به سوی نوعی خودآگاهی جامعه‌شناسانه حرکت کرده است؛ گرایشی که باید نظریه‌پردازی شود تا از سطح فقه کاربردی به سطح علم اجتماعی نظام‌مند ارتقا یابد (علیدوست، ۱۳۹۷، صص. ۹۹-۱۲۲).

۲-۴. جامعه‌شناسی فقه: چیستی، ضرورت و کارکرد

جامعه‌شناسی فقه را می‌توان دانشی تعریف کرد که به بررسی فقه به مثابه یک دستگاه معرفتی ناظر به جامعه می‌پردازد، هم از حیث تأثیرپذیری آن از واقعیت اجتماعی، و هم از جهت تأثیرگذاری آن بر ساختار اجتماعی و نهادهای جامعه اسلامی. این دانش، به ویژه در عصر حاضر که بحران هویت، فردگرایی افراطی، سکولاریسم و تجزیه ساختارهای سنتی جوامع اسلامی را تهدید می‌کند، ضرورت یافته است (القرضاوی، ۲۰۰۴م، ص. ۱۷۹؛ ابوزید، ۲۰۱۲م، ص. ۶۵). در جامعه‌شناسی فقه، تحلیل می‌شود که

چگونه احکام فقهی نهاده‌ساز هستند، چگونه روابط اجتماعی را شکل می‌دهند، و چگونه در فرایند تحولات اجتماعی باز تولید می‌شوند یا در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. این دانش هم می‌تواند دستگاه فقهی را نسبت به واقعیت اجتماعی حساس‌تر و زمینه‌مندتر کند و هم می‌تواند جامعه‌شناسی را از محدودیت‌های سکولار رهایی بخشد و به مفاهیم اخلاقی و الهی پیوند بزند (Rashad, 2016, p. 44).

۲-۵. فقه و بازسازی هندسه دانش اسلامی

یکی از ضرورت‌های امروزی، بازنگری در جایگاه فقه در منظومه دانش اسلامی است. فقه باید از انزوای فردی و مناسکی به جایگاه علمی اجتماعی و نظام‌ساز ارتقا یابد. این امر، نیازمند اصلاح در فهم از «اجتهاد»، ارتقای نگاه ساختاری به فقه، و ارتباط میان فقیهان و نهادهای اجتماعی است (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۵۲؛ الطاسی، ۲۰۱۸م، ص. ۱۳۶). فقه اجتماعی می‌تواند به مثابه «هسته سخت تمدن اسلامی» مطرح شود؛ دانشی که نه تنها حکم صادر می‌کند، بلکه مدل‌های حیات جمعی را طراحی و هدایت می‌نماید. بازسازی هندسه دانش اسلامی بدون این تحول در فهم فقه ممکن نیست.

۳. رویکرد مسئله‌محور و واقع‌گرای فقه: تلاقی مبانی فقهی با روش‌شناسی جامعه‌شناسی

فقه اسلامی به عنوان دانش استنباط احکام شرعی، یکی از شاخه‌های مهم علوم اسلامی است که به شکل‌گیری نظام رفتاری و اجتماعی مسلمانان کمک کرده است. برخلاف تصور رایج که فقه را صرفاً مجموعه‌ای از قواعد عبادی و فردی می‌داند، فقه در طول تاریخ با مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیز به شدت درگیر بوده است. این امر نشان‌دهنده رویکرد مسئله‌محور و واقع‌گرای فقه است که آن را به عنوان علمی در بستر جامعه تعریف می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۲۳). فقه به عنوان یک علم پویا، باید در مواجهه با تغییرات اجتماعی و مسائل نوین، ظرفیت انعطاف‌پذیری داشته باشد که این مهم از طریق اجتهاد و فهم دقیق واقعیت‌های اجتماعی محقق می‌شود. در راستای تحلیل علمی این بحث، نیاز است موضوع حاضر را از چند بعد به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد.



۳-۱. جایگاه فهم واقع در اصول فقه

یکی از اصول بنیادی در علم اصول فقه، توجه به موضوع حکم و شناخت دقیق واقعیت اجتماعی است که حکم بر آن بار می‌شود. طبق قاعده «الْعُرْفُ مَوْضُوعُ الْحُكْمِ»، عرف یا واقعیت اجتماعی موضوع اصلی احکام شرعی را تشکیل می‌دهد (الغزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۲۸۷). این بدان معناست که هر حکمی که صادر می‌شود باید متناسب با وضع و شرایط اجتماعی موضوع حکم باشد و فقیه بدون شناخت عمیق و جامع از واقعیت اجتماعی نمی‌تواند حکم دقیقی ارائه دهد. به تعبیر دیگر، «واقع‌گرایی» در فقه به معنای تطبیق احکام با زندگی واقعی انسان‌ها در زمان و مکان خاص است.

امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله خود این ضرورت را چنین بیان می‌کند: «فقه اگر بخواهد بر زندگی انسان‌ها تاثیرگذار باشد باید از اصولی بهره بگیرد که بتواند با واقعیت‌ها و متغیرهای زمان و مکان هماهنگ باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۵۰). بنابراین، فقه به عنوان یک علم عملی و مسئله‌محور باید به طور مستمر با تغییرات و تحولات جامعه همراه شود.

۳-۲. اجتهاد؛ محور انعطاف‌پذیری فقه در مواجهه با واقعیت‌های نوین

یکی از ویژگی‌های بارز فقه اسلامی، ظرفیت «اجتهاد» است که به فقیه امکان می‌دهد در شرایط و مسائل جدید، حکم مناسب صادر کند. اجتهاد مستلزم درک عمیق از مسائل و شرایط اجتماعی است و به همین دلیل، فقیه موظف است واقعیت‌های موجود را به دقت تحلیل کند تا حکم متناسب با آن را ارائه دهد (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۵۴). این رویکرد مسئله‌محور، فقه را به علمی پویا و قابل تطبیق با شرایط متغیر اجتماعی تبدیل می‌کند.

«مصالح المرسله» نمونه‌ای از تلاش فقه برای تامین منافع اجتماعی و تطبیق با نیازهای زمانه است. این قاعده به فقیه اجازه می‌دهد برای رفع نیازهای جدید جامعه و حمایت از مصالح عمومی، احکامی وضع کند که به طور صریح در منابع اصلی ذکر نشده‌اند (سروش محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۸۰). به این ترتیب، اجتهاد اجتماعی و کاربردی می‌تواند پاسخگوی مسائل معاصر باشد.

۳-۳. همگرایی و تفاوت رویکرد فقه و جامعه‌شناسی در مسئله‌محوری

جامعه‌شناسی علمی است که به بررسی و تحلیل ساختارها، نهادها و رفتارهای اجتماعی می‌پردازد و تلاش می‌کند واقعیت‌های اجتماعی را با استفاده از روش‌های تجربی و داده‌محور بفهمد (Giddens, 2006, p. 15). این علم مانند فقه، رویکرد مسئله‌محور دارد؛ زیرا هدف هر دو دانش شناخت و پاسخ به مشکلات واقعی جوامع است، اما تفاوت بنیادی میان آنها در روش‌شناسی است. فقه از اصول و قواعد شرعی برای ارائه حکم استفاده می‌کند، در حالی که جامعه‌شناسی با داده‌های عینی و تجربی به تحلیل پدیده‌ها می‌پردازد. این تفاوت روش‌شناسی مانع از تعامل آنها نیست، بلکه امکان تلفیق رویکردها و غنای هر دو حوزه را فراهم می‌کند.

۴-۳. تأثیر شرایط اجتماعی و تاریخی بر تطور فقه

فقه در بسترهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دستخوش تغییرات و تفاوت‌هایی شده است. بررسی تطبیقی میان مکاتب فقهی نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی هر منطقه و دوره بر احکام و روش استنباط تأثیرگذار بوده است (علیدوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۲). برای مثال، مکتب مدینه که بسیار بر سنت پیامبر و صحابه تأکید دارد، در فضای اجتماعی پایدار و نسبتاً آرام شکل گرفت، در حالی که مکتب کوفه تحت تأثیر فضای سیاسی متلاطم و فرهنگی متفاوت، به استنباط‌های متفاوتی رسید. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فقه تابع شرایط واقعی و اجتماعی است و باید متناسب با آنها تحول یابد.

۵-۳. چالش‌های معاصر و ضرورت اجتهاد اجتماعی

امروزه پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی، فناوری‌های نوین و مسائلی مانند حقوق بشر، فضای مجازی، محیط زیست و فناوری‌های پزشکی، نیازمند پاسخ‌های فقهی دقیق و منعطف است که بدون درک عمیق از واقعیت‌های اجتماعی ممکن نیست (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۶۵). از این رو، اجتهاد اجتماعی مطرح می‌شود که فقیه علاوه بر منابع دینی، باید دانش‌های اجتماعی را برای درک شرایط معاصر به کار گیرد تا حکم جامع، کاربردی و قابل اجرا صادر کند (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۵۶). این روند، فقه



را به علمی اجتماعی و پویا تبدیل می‌کند که می‌تواند نقش راهبری در جوامع معاصر ایفا نماید.

از بررسی موارد فوق روشن می‌شود که فقه به عنوان علمی مسئله‌محور و واقع‌گرا، پیوند ناگسستنی با واقعیت‌های اجتماعی دارد. اصول فقه و ظرفیت اجتهاد این امکان را فراهم کرده‌اند که فقه در مواجهه با تحولات اجتماعی و مسائل نوین، پاسخگو و قابل تطبیق باشد. این رویکرد فقه را به علمی اجتماعی تبدیل می‌کند که نه تنها به احکام فردی می‌پردازد، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم و هدایت زندگی اجتماعی ایفا می‌کند. بنابراین، بازشناسی فقه به مثابه علم اجتماعی، افقی نوین و ضروری برای تعامل موثر میان فقه و جامعه‌شناسی فراهم می‌آورد.

۴. نقش فقه در شکل‌دهی و تداوم نهادهای اجتماعی

فقه اسلامی نه تنها مجموعه‌ای از احکام شرعی فردی و عبادی است، بلکه چارچوبی نظام‌مند برای تنظیم روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع مسلمان فراهم می‌کند. این نقش فقه به عنوان «نهادهای اجتماعی» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نهادهای اجتماعی به عنوان ساختارهایی پایدار و منظم در جامعه، اساس تعاملات انسانی و تداوم نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهند (شهرستانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۸۰). فقه با وضع قوانین و قواعدی که مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد، در شکل‌دهی این نهادها و حفظ کارآمدی آنها نقش کلیدی ایفا می‌کند.

از منظر جامعه‌شناسی، نهاد اجتماعی شامل قواعد و هنجارهایی است که رفتارهای افراد را سازمان‌دهی می‌کند و هماهنگی اجتماعی را تضمین می‌نماید (Persons, 1951, p. 47). فقه به عنوان نهاد قانونی و هنجاری، منابع مشروعیت و نظم اجتماعی را تأمین می‌کند و در نتیجه، در استمرار و پایداری نهادهای اجتماعی مؤثر است. به بیان دیگر، فقه نه تنها نقش قانون‌گذاری را دارد، بلکه از طریق قواعد اخلاقی و اجتماعی خود، به تکوین سرمایه اجتماعی و هویت جمعی کمک می‌کند (Putnam, 2000, PP. 22-23).

در فقه اسلامی، نهادهایی مانند خانواده، مالکیت، عدالت قضایی، نظام اقتصادی و نهادهای عبادتی و سیاسی دارای ساختارهایی مشخص و قواعدی معین هستند که

به واسطه فقه شکل گرفته‌اند. این نهادها تابع شرایط تاریخی و فرهنگی هستند، اما از اصل و ساختار معینی بهره می‌برند که فقه به عنوان مرجع اصلی آنها را تعیین کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۳). یکی از جنبه‌های مهم نهادسازی فقه، تنظیم روابط مالکیت و اقتصاد است. فقه با تعریف دقیق حقوق مالکیت، معاملات، عقود و تعهدات، بستر نظم اقتصادی را فراهم کرده و از ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی جلوگیری می‌کند (ابن‌قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۳۵۰). این نظم اقتصادی در نهایت به ثبات اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی می‌انجامد. همچنین فقه در حوزه خانواده، ساختارهای حقوقی و اخلاقی مانند ازدواج، طلاق، ولایت و ارث را مشخص کرده است که این ساختارها نقش محوری در تداوم روابط اجتماعی و انسجام جمعی دارند (مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۸۹). این نظام‌های حقوقی، در چارچوب قواعد شرعی، موجب تقویت نظم اجتماعی و کاهش تعارضات می‌شود. فقه به واسطه قواعد حاکمیت و عدالت قضایی، نقش نظارتی و تعادلی را در جامعه ایفا می‌کند که این نقش، مانع از انحرافات و بی‌نظمی‌های اجتماعی است (ابن‌کثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۲۱۵). این مسئله به تثبیت هنجارها و نهادهای قضایی کمک می‌کند. نکته قابل توجه آن است که این نهادسازی فقهی، پویایی و انعطاف لازم را برای سازگاری با تحولات اجتماعی دارد و به همین دلیل، نهادهای اجتماعی مبتنی بر فقه، امکان بقا و تطبیق در دوره‌های مختلف تاریخی را یافته‌اند (علیدوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۸). به عنوان مثال، اصولی چون مصلحت و اجتهاد در فقه امکان بازنگری و اصلاح نهادهای اجتماعی را در چارچوب شرعی فراهم می‌کند.

در نتیجه، فقه به عنوان علم اجتماعی در نقش نهادساز، علاوه بر تنظیم و تعیین هنجارهای رفتاری، زیربنای قانونی و اخلاقی جامعه اسلامی را شکل می‌دهد که این امر به ایجاد نظم، هماهنگی و ثبات اجتماعی می‌انجامد. این جایگاه فقه در هندسه دانش اسلامی، به فهم دقیق تعاملات اجتماعی و سامان‌دهی جامعه اسلامی کمک شایانی می‌کند.

۵. نقش فقه در بستر تحولات جامعه

فقه اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم دینی، برای قرون متمادی نقش راهبردی در تنظیم زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان ایفا کرده است. با این حال، در پرتوی تغییرات شتابان اجتماعی، فرهنگی و فناوری در جهان معاصر، نگاه سنتی به فقه به عنوان علمی صرفاً حقوقی و استنباطی، پاسخگوی نیازهای پیچیده جامعه نیست. از این‌رو، مفهوم «فقه اجتماعی» مطرح شده است که فقه را به عنوان دانشی زنده، پویا و در تعامل مستمر با واقعیت‌های اجتماعی می‌نگرد. این باز تعریف، فقه را به مثابه علمی اجتماعی می‌بیند که نه تنها به استخراج احکام فردی، بلکه به مدیریت و تنظیم مسائل کلان اجتماعی نیز اهتمام دارد.

فقه به عنوان دانش اسلامی، از ابتدا با جامعه و تحولات آن پیوندی ناگسستنی داشته است. این دانش نه در خلاء، بلکه در بستر اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خاصی شکل گرفته و توسعه یافته است. جامعه‌شناسان دین و فقه‌پژوهان معاصر تأکید دارند که فقه نمی‌تواند تنها در چارچوب قواعد حقوقی بماند و باید به عنوان علم اجتماعی که در تعامل با شرایط جامعه است مورد مطالعه قرار گیرد (Ahmed, 2010, p. 23). این رویکرد جامعه‌شناسانه، فقه را علمی پویا می‌داند که قادر است خود را با تحولات زمان و مکان وفق دهد و به مسائل نوپدید اجتماعی پاسخ دهد. بر این اساس، فقه به مثابه دانش اجتماعی، فراتر از احکام فردی به نظام‌های هنجاری کلان‌تری در جامعه می‌پردازد و نقش تنظیم‌کننده روابط اجتماعی، حقوقی و فرهنگی را بر عهده دارد.

فقه اسلامی به عنوان محصول تجارب و اندیشه‌های جوامع اسلامی مختلف، همواره تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده است. تفاوت‌های فقهی میان مناطق جغرافیایی و مکاتب مختلف، نشانه‌ای بارز از این تعامل است (علیدوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۰). به‌طور مثال، فقه مدینه با تأکید بر سنت پیامبر (ص) و صحابه، در فضای اجتماعی‌ای نسبتاً پایدار و همگرا شکل گرفت، در حالی که فقه کوفه و بغداد در محیط‌های سیاسی متشنج و فرهنگی متنوع، از انعطاف‌پذیری و تنوع بیشتری برخوردار شد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که فقه نه یک مجموعه قوانین غیرقابل تغییر، بلکه دانشی است در حال تغییر و تحول که پاسخگوی شرایط اجتماعی متفاوت بوده است.

همچنین، تحولات بزرگ تاریخی مانند سقوط خلافت عباسی، ظهور دولت‌های جدید، و تحولات فرهنگی موجب دگرگونی در محتوا و روش‌های فقه شده‌اند.

اجتهاد یکی از ارکان اصلی فقه اسلامی است که امکان تطبیق احکام با شرایط متغیر را فراهم می‌آورد. این فرآیند که همواره مورد تأکید فقها بوده است، به فقیه اجازه می‌دهد تا با بهره‌گیری از اصول فقهی، احکام جدید و متناسب با مسائل نوظهور استخراج کند (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۶۸). اما نکته مهم این است که اجتهاد صرفاً فرآیندی حقوقی نیست، بلکه اجتهاد اجتماعی نیازمند شناخت عمیق واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است تا حکم صادره با نیازهای جامعه هماهنگ و مشروعیت لازم را داشته باشد (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۷۰). این دیدگاه، اهمیت آموزش علوم اجتماعی در کنار علوم دینی برای فقیهان را برجسته می‌کند و به تقویت ظرفیت فقه برای پاسخگویی به چالش‌های معاصر کمک می‌نماید.

در منظومه فقه اجتماعی، فقیه نقشی فراتر از یک متخصص حقوقی دارد. وی به مثابه یک بازیگر اجتماعی شناخته می‌شود که در تقاطع دین، قدرت و جامعه ایفای نقش می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۵). فقیه نه تنها احکام را تبیین می‌کند، بلکه به عنوان میانجی مشروعیت‌بخش نظام سیاسی و فرهنگی و مدیریت‌کننده تعارضات اجتماعی ظاهر می‌شود. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد مشروعیت فقه و فقیه ارتباط مستقیم با نقش فعال اجتماعی و ارتباط سازنده آنان با بدنه جامعه دارد (Ahmed, 2010, p. 95). فقیه از طریق فتواها و تصمیمات خود، به بازتولید هنجارها، ارزش‌ها و انسجام فرهنگی جامعه کمک می‌کند و در پایداری نظم اجتماعی موثر است.

تحولات سریع اجتماعی، فرهنگی و فناوری در عصر حاضر، فقه را با چالش‌های متعددی مواجه ساخته است. موضوعاتی مانند حقوق بشر، حقوق زنان، فناوری‌های نوین، فضای مجازی و مسائل زیست‌محیطی، موجب شده‌اند که آموزه‌های سنتی فقه در مواردی با واقعیت‌های معاصر تضاد پیدا کند (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۹۲). این تضادها گاه مشروعیت فقه را نزد بخشی از جامعه کاهش می‌دهد و ضرورت بازنگری‌های علمی، اجتهاد اجتماعی و گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای را افزایش می‌دهد. جامعه‌شناسی فقه با بررسی علل این تعارضات و ارائه راهکارهای کاربردی، زمینه‌ساز پویایی و پاسخگویی فقه به نیازهای روز می‌شود.



یکی از دستاوردهای مهم باز تعریف فقه به مثابه دانش اجتماعی، تأکید بر گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای میان فقه، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی و دیگر علوم انسانی است (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۷۵). این تعامل علمی امکان تحلیل چندوجهی و دقیق‌تر مسائل پیچیده دینی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای به ارتقاء روش‌های اجتهاد و توسعه شاخه‌هایی نظیر «جامعه‌شناسی فقه» و «فقه اجتماعی» کمک می‌کند و فقه را در برابر پیچیدگی‌های زندگی مدرن مقاوم و کارآمد می‌سازد.

جامعه‌شناسی فقه نه تنها به درک ساختارها و هنجارهای اجتماعی کمک می‌کند، بلکه این شناخت را در فرآیند اجتهاد و استنباط فقهی وارد می‌سازد. این ظرفیت، فقه را قادر می‌سازد تا در حوزه‌هایی مانند عدالت اجتماعی، حقوق اقلیت‌ها، توسعه پایدار، اخلاق اجتماعی و امنیت اجتماعی نقش‌آفرینی کند (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۷۲). این تحول فقه از حوزه‌های فردی به مسائل جمعی، نشان‌دهنده رسالت گسترده‌تر فقه اجتماعی در ساماندهی و هدایت زندگی اجتماعی و فرهنگی است.

باز تعریف فقه به مثابه دانش اجتماعی، چهره جدیدی از این دانش باستانی ارائه می‌دهد که در آن فقه علمی پویا، مسئله‌محور و در تعامل مستمر با جامعه و تحولات آن است. این نگرش امکان درک بهتر نقش فقه در حفظ انسجام اجتماعی، مدیریت تعارضات و پاسخگویی به چالش‌های معاصر را فراهم می‌سازد و جایگاه فقه به عنوان بازیگر اجتماعی کلیدی را برجسته می‌کند. جامعه‌شناسی فقه با تقویت گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای و گسترش اجتهاد اجتماعی، زمینه‌ساز توسعه فقه به علمی کارآمد و مرتبط با زندگی مدرن خواهد بود که توان پاسخگویی به نیازهای فزاینده جوامع اسلامی را دارد.

۶. فقه و جامعه‌شناسی: چارچوبی هم‌پوشان در هندسه دانش اسلامی

بحث از نسبت فقه و جامعه‌شناسی، تنها معرفی دو حوزه علمی متفاوت نیست، بلکه طرح یک مسئله نظری بنیادی در هندسه معرفت اسلامی است. پرسش اصلی این است که چگونه فقه، به عنوان نظام تولید هنجار، در تعامل با ساختارها و فرآیندهای اجتماعی معنا می‌یابد و چگونه جامعه‌شناسی می‌تواند سطح تحلیل فقه را از احکام جزئی به سمت درک پویایی‌های اجتماعی شکل‌دهنده آن ارتقا دهد. به بیان دیگر، نقطه آغاز این

مبحث تبیین این واقعیت است که تولید، تفسیر و اجرای احکام فقهی همواره در بستری اجتماعی رخ می‌دهد و بدون شناخت دقیق سازوکارهای قدرت، فرهنگ و نهادهای اجتماعی، فهم فقه کامل نخواهد بود. بنابراین، بحث حاضر با این پرسش محوری آغاز می‌شود که «جایگاه واقعی فقه در هندسه اجتماعی جامعه چیست و چگونه می‌توان با رویکرد جامعه‌شناختی ظرفیت‌های پاسخ‌گویی آن را در شرایط معاصر بازسازی کرد؟»

فقه و جامعه‌شناسی دو حوزه علمی هستند که در نگاه نخست ممکن است متفاوت و مستقل از هم به نظر برسند، اما در بطن دانش اسلامی، پیوندی عمیق و ناگسستنی بین این دو علم وجود دارد. فقه که علم استخراج احکام شرعی است، به‌طور مستقیم با زندگی اجتماعی انسان‌ها مرتبط است و بدون درک واقعیت‌ها، ساختارها و تحولات جامعه نمی‌تواند به درستی کارآمد باشد. جامعه‌شناسی نیز به عنوان علم مطالعه جامعه، ساختارها، روابط و فرایندهای اجتماعی، می‌تواند به فهم بهتر زمینه‌های ظهور احکام فقهی و تأثیرات اجتماعی آن کمک کند (Ahmed, 2010, p. 45). یکی از مهم‌ترین ابعاد این هم‌پوشانی، ماهیت اجتماعی فقه است. فقه نه تنها به تنظیم مناسبات فردی، بلکه به نظم‌بخشی به زندگی جمعی و اجتماعی می‌پردازد. برای نمونه، احکام مربوط به مسائل خانواده، اقتصاد، سیاست و عدالت اجتماعی، همگی در متن ساختارهای اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و فهم آنها بدون دانش جامعه‌شناختی ناقص خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۰). این بدان معناست که فقه و جامعه‌شناسی در بسیاری از موضوعات و مسائل یکدیگر را تکمیل می‌کنند و بدون توجه به هر دو، تصویر کامل از دانش اسلامی حاصل نخواهد شد.

جامعه‌شناسی فقه، به عنوان شاخه‌ای تخصصی و بین‌رشته‌ای، در سال‌های اخیر توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. این شاخه علمی با به‌کارگیری نظریه‌ها و روش‌های جامعه‌شناسی در تحلیل متن و کاربرد فقه، امکان فهم عمیق‌تر و گسترده‌تر پدیده‌های فقهی را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی فقه تلاش می‌کند تا فراتر از بررسی صرف احکام، به بررسی نقش فقه در ساختارهای قدرت، فرهنگ و نهادهای اجتماعی بپردازد (رشاد، ۱۳۹۵، ص. ۷۲). این رویکرد نوین، به‌ویژه در شرایط جوامع معاصر که با مسائل پیچیده‌ای چون جهانی‌شدن، تغییرات فرهنگی سریع و



تحولات فناوری مواجهه‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدون درک عمیق جامعه‌شناسانه، فقه نمی‌تواند پاسخگو و کارآمد باشد و ممکن است در مواجهه با مسائل نوین، دچار بن‌بست شود (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۹۸). از سوی دیگر، فقه به عنوان یک دانش دینی و هنجاری، دارای چارچوب‌هایی است که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و در شرایط معاصر باید به گونه‌ای تطبیق یابند که با ارزش‌ها و نیازهای جوامع مدرن همخوانی داشته باشند. این تطبیق تنها با بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌شناسی و تحلیل اجتماعی ممکن است (علیدوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۲). بنابراین، پیوند میان فقه و جامعه‌شناسی نه یک ضرورت نظری صرف، بلکه یک ضرورت عملی و راهبردی در هندسه دانش اسلامی است.

فقه و جامعه‌شناسی در تعامل با یکدیگر، زمینه‌ساز تولید دانش نوینی می‌شوند که قادر است، هم مسائل کلان اجتماعی را تحلیل کند و هم پاسخ‌های متناسب و علمی به آن‌ها ارائه دهد. به عنوان نمونه، در موضوعات حقوق زنان، عدالت اجتماعی، حقوق اقلیت‌ها و توسعه پایدار، بدون تحلیل جامعه‌شناسانه نمی‌توان به احکام و راهکارهای فقهی معاصر دست یافت (مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۵). یکی از محورهای مهم این تعامل، نقش فقیه به عنوان بازیگر اجتماعی است. فقیه، علاوه بر تخصص دینی، باید دارای آگاهی از تحولات و ساختارهای اجتماعی باشد تا بتواند در فرآیند اجتهاد اجتماعی، احکام و تصمیماتی متناسب با شرایط زمان و مکان ارائه دهد (Ahmed, 2010, p. 95). این نقش اجتماعی فقیه، او را از یک حقوق‌دان صرف به یک سیاستمدار، مدیر فرهنگی و میانجی اجتماعی تبدیل می‌کند. علاوه بر این، فهم جامعه‌شناسانه فقه، به شناخت بهتر ساختارهای قدرت و نحوه تاثیرگذاری فقیهان بر جامعه کمک می‌کند. در جوامع اسلامی، فقیهان به عنوان نمادهای مشروعیت دینی، نقش مهمی در تثبیت و بازتولید هنجارها و ارزش‌های اجتماعی دارند که این نقش بدون تحلیل‌های جامعه‌شناسانه قابل فهم کامل نیست (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۰).

در نهایت، می‌توان گفت که توسعه جامعه‌شناسی فقه و هم‌افزایی میان فقه و علوم اجتماعی، ظرفیت قابل توجهی برای پاسخگویی علمی و عملی به مسائل پیچیده معاصر فراهم می‌کند و به توسعه پایدار جوامع اسلامی کمک شایانی می‌نماید. این روند، نه تنها

به اعتبار و کارآمدی فقه می‌افزاید، بلکه امکان مشارکت فعال‌تر فقیهان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی را نیز فراهم می‌سازد.

۷. نقش جامعه‌شناسی فقه در پاسخگویی به چالش‌های معاصر

در عصر حاضر، جوامع اسلامی با تغییرات و چالش‌های بی‌سابقه‌ای در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فناوری روبرو شده‌اند که تأثیرات عمیقی بر زندگی فردی و جمعی انسان‌ها گذاشته است. این تحولات پیچیده و چندوجهی، الزام به بازنگری در فهم و عملکرد فقه اسلامی را بیش از پیش ضروری ساخته است. فقه، به عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع تنظیم‌کننده هنجارها و ارزش‌های دینی، دیگر نمی‌تواند در چارچوب سنتی و محدود خود به مسائل پاسخ دهد، بلکه نیازمند رویکردی جامع و بین‌رشته‌ای است که در آن علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی نقش کلیدی ایفا کنند (Bennoune, 2021, p. 213). جامعه‌شناسی فقه، با تلفیق روش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی با مباحث فقهی، بستر لازم را برای پاسخگویی علمی و عملی به چالش‌های نوظهور فراهم می‌کند. یکی از عرصه‌های مهم تأثیر جامعه‌شناسی فقه، مواجهه با فناوری‌های نوین است. فناوری‌های پیشرفته همچون بیوتکنولوژی، هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و شبکه‌های اجتماعی، مسائل اخلاقی و حقوقی تازه‌ای به وجود آورده‌اند که در منابع کلاسیک فقهی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند (Esposito & Kalin, 2011, p. 178). در این شرایط، فقیه برای ارائه احکام جامع و متناسب با این پدیده‌ها، نیازمند درک عمیق و دقیق از تأثیرات اجتماعی و فرهنگی فناوری‌ها است. جامعه‌شناسی فقه با تحلیل ساختارهای اجتماعی و نحوه رفتار انسان‌ها در مواجهه با فناوری‌های نوین، امکان اجتهاد پویا و انعطاف‌پذیر را فراهم می‌آورد که پاسخگوی نیازهای معاصر باشد. علاوه بر این، نقش جامعه‌شناسی فقه در تحلیل مسائل حقوق زنان اهمیت بسزایی دارد. تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جهان معاصر موجب شده است تا موقعیت و نقش زنان در جامعه دچار تغییرات اساسی شود (Moghissi, 2020, p. 89). فقه سنتی، که عمدتاً در شرایط تاریخی متفاوتی شکل گرفته، نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی این تغییرات باشد. از این رو، جامعه‌شناسی فقه با مطالعه و فهم دقیق‌تر تحولات ساختارهای اجتماعی و نقش زنان، زمینه‌های اجتهاد

اجتماعی را فراهم می‌کند که بتواند عدالت جنسیتی را در چارچوب اسلامی تحقق بخشد. این رویکرد به بازخوانی و بازتفسیر آموزه‌های دینی کمک می‌کند و موجب تقویت مشروعیت فقه در جوامع مدرن می‌شود.

موضوع حقوق بشر نیز یکی از دغدغه‌های مهم در تعامل میان فقه و جامعه‌شناسی است. مفاهیمی مانند کرامت انسانی، آزادی‌های فردی، مشارکت سیاسی و حقوق اقلیت‌ها نیازمند بازخوانی فقهی با رویکردی جامعه‌شناسانه هستند (Kamali, 2013, p. 205). جامعه‌شناسی فقه به تحلیل نهادهای قدرت، الگوهای رفتار اجتماعی و نگرش‌های فرهنگی می‌پردازد تا فقه را قادر سازد رویکردهای منعطف و منطبق با عدالت انسانی ارائه دهد که هم آموزه‌های اسلامی را حفظ کند و هم با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار باشد. این تعامل علمی، به افزایش مشروعیت فقه در جوامع متنوع و پیچیده معاصر کمک می‌کند. از سوی دیگر، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار نیز از حوزه‌های مهمی است که جامعه‌شناسی فقه در آن نقش کلیدی دارد. فقه اسلامی بر عدالت اجتماعی تأکید ویژه دارد و آن را رکن اساسی نظام اجتماعی می‌داند، اما تحقق این عدالت نیازمند شناخت عمیق و دقیق ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (Ramadan, 2017, p. 142). جامعه‌شناسی فقه با تحلیل ساختارهای نابرابری و نظام‌های اجتماعی، فقه را در ارائه راهکارهای عملی، بومی و متناسب با هر جامعه توانمند می‌سازد که به توسعه متوازن و کاهش تنش‌های اجتماعی منجر می‌شود. از مهم‌ترین چالش‌هایی که جامعه‌شناسی فقه به آن می‌پردازد، مدیریت تعارضات اجتماعی و حفظ انسجام فرهنگی در جوامع متکثر است. پیچیدگی‌های ناشی از تنوع هویتی، فرهنگی و اجتماعی در جهان معاصر، نیازمند ارائه راهکارهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز است که فقه بتواند به کمک دانش جامعه‌شناسی، نقش مؤثری در آن ایفا کند (Saeed, 2019, p. 167). این نقش باعث افزایش مشروعیت فقه در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و کاهش شکاف میان آموزه‌های دینی و واقعیت‌های اجتماعی می‌شود. همچنین، جامعه‌شناسی فقه در فهم و بازشناسی نقش فقیه به عنوان یک بازیگر اجتماعی نیز مؤثر است. فقیه در فرایندهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به عنوان میانجی مشروعیت و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی عمل می‌کند و این نقش‌ها بدون تحلیل جامعه‌شناسانه قابل درک کامل نیستند (مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۰). شناخت این

ابعاد کمک می‌کند تا فقه از حالت یک دانش صرفاً حقوقی و متنی، به یک دانش زنده، پویا و در تعامل مستمر با جامعه تبدیل شود. از این رو، می‌توان گفت که جامعه‌شناسی فقه به عنوان یک پل ارتباطی میان سنت فقهی و دنیای معاصر، فقه را به علم اجتماعی‌ای تبدیل می‌کند که قادر است هم نقش تنظیم‌کننده هنجارهای اجتماعی را ایفا کند و هم پاسخگوی نیازهای متنوع و در حال تغییر جامعه اسلامی باشد. این تعامل، به گسترش اجتهاد اجتماعی، توسعه دانش فقهی و ارتقای کارآمدی آن کمک کرده و زمینه‌ساز حفظ و تقویت مشروعیت فقه در جهان امروز می‌شود.

۸. افق‌های نوین جامعه‌شناسی فقه در دانش اسلامی

فقه اسلامی به عنوان دانش بنیادینی که ساختارهای هنجاری جامعه مسلمانان را تنظیم می‌کند، همواره در طول تاریخ با تغییرات و تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی مواجه بوده است. در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های چشمگیر در علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی، زمینه‌ساز شکل‌گیری شاخه‌ای میان‌رشته‌ای به نام «جامعه‌شناسی فقه» شده است که نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه دانش فقهی و بهبود ارتباط آن با مسائل اجتماعی ایفا می‌کند. این شاخه علمی، افق‌های نوینی را در دانش اسلامی می‌گشاید که هم از نظر نظری و هم از نظر عملی اهمیت بسیار دارد (Ahmed, 2020, p. 117). یکی از مهم‌ترین افق‌های نوین، توسعه رویکردهای میان‌رشته‌ای است که جامعه‌شناسی فقه را قادر می‌سازد از داده‌ها، روش‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی بهره‌مند شود. این رویکردها شامل مطالعات میدانی گسترده، تحلیل‌های کمی و کیفی، مدل‌سازی‌های پیچیده اجتماعی و کاربرد نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی است (Saeed, 2019, p. 182). بهره‌گیری از این روش‌ها به فقه امکان می‌دهد تا علاوه بر تحلیل متون دینی، تأثیرات و بازخوردهای اجتماعی احکام را نیز مورد ارزیابی قرار دهد و به اجتهادی پویا و تطبیقی دست یابد که بتواند در شرایط مختلف جغرافیایی و فرهنگی پاسخگو باشد.

انعطاف‌پذیری فقه در مواجهه با تنوع فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی، افق نوین دیگری است که جامعه‌شناسی فقه به آن می‌پردازد. جوامع مسلمان از لحاظ ساختارهای



اجتماعی، هنجارها، زبان، تاریخ و فرهنگ تفاوت‌های قابل توجهی دارند. بنابراین، فقه نمی‌تواند به صورت یکسان در همه جوامع اعمال شود، بلکه باید با توجه به ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای، احکام متناسب و بومی ارائه کند (Kamali, 2013, p. 240). این رویکرد چندفرهنگی، نه تنها موجب تحکیم انسجام اجتماعی در هر جامعه می‌شود، بلکه امکان توسعه عدالت اجتماعی در سطح گسترده‌تر را نیز فراهم می‌آورد.

افق مهم دیگر در جامعه‌شناسی فقه، توجه به تحولات جهانی و تأثیرات آن بر جوامع اسلامی است. جهانی‌شدن، مهاجرت، ارتباطات فراملی، و گسترش فناوری‌های ارتباطی، جوامع مسلمان را با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی مواجه کرده است که نیازمند فهم عمیق و مستمر از ساختارهای جهانی و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی آن‌ها است (Ramadan, 2017, p. 159). این شرایط ضرورت می‌دهد که فقه اسلامی بتواند با کمک جامعه‌شناسی، متناسب با این تحولات به روز شود و نقش راهبردی خود را در تنظیم روابط اجتماعی و حل مسائل معاصر ایفا کند.

گسترش حوزه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی فقه از دیگر افق‌های نوین است که توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. در سال‌های اخیر، مطالعاتی با محوریت جامعه‌شناسی حقوق اسلامی، جامعه‌شناسی اخلاق اسلامی، مطالعات نهادهای دینی، و حتی مطالعات پویایی اجتماعی در جهان اسلام توسعه یافته‌اند (Esposito & Kalin, 2011, p. 215). این رویکردهای نوین، افق‌های تازه‌ای برای تعمیق فهم جامعه‌شناسی فقه و کاربرد عملی آن در تحلیل و مدیریت مسائل اجتماعی فراهم می‌کنند. همچنین، ادغام جامعه‌شناسی فقه در نظام‌های آموزشی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، افق جدیدی برای تربیت فقیهانی آگاه به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایجاد کرده است. این فقیهان که با مفاهیم و روش‌های جامعه‌شناسی آشنا هستند، می‌توانند اجتهادی متناسب با تحولات اجتماعی ارائه دهند و نقش مؤثرتری در هدایت جامعه ایفا کنند (Moghissi, 2020, p. 130). آموزش میان‌رشته‌ای و آگاهانه، زمینه را برای باز تعریف جایگاه فقه در جامعه معاصر فراهم می‌آورد.

افق دیگری که جامعه‌شناسی فقه به آن می‌پردازد، توسعه فقهی مبتنی بر تحلیل‌های آینده‌نگر و انتقادی است. این رویکرد، که در آن اجتهاد اجتماعی و فقه انتقادی جایگاه ویژه‌ای دارند، تلاش می‌کند تا فقه را از حالت ایستا و محافظه‌کارانه خارج کرده و آن

را به دانش زنده، پویا و پاسخگو تبدیل کند که قادر است چالش‌های نوظهور را در چارچوب دین اسلام پاسخ دهد (Bennoune, 2021, p. 240). چنین رویکردی نه تنها به ارتقای مشروعیت فقه کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز توسعه عدالت، آزادی و توسعه پایدار در جوامع اسلامی می‌شود.

در نهایت، افق نوین جامعه‌شناسی فقه بر گسترش نقش فقه در فضای عمومی و گفتگوهای اجتماعی تأکید دارد. در جوامع معاصر، فقه نمی‌تواند صرفاً در حلقه‌های محدود علمی و دینی باقی بماند بلکه باید به یک زبان قابل فهم برای عموم تبدیل شود و در حل مسائل روزمره اجتماعی مشارکت فعال داشته باشد (Saeed, 2019, p. 195). این مشارکت، نه تنها به افزایش مشروعیت فقه کمک می‌کند، بلکه به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی مسلمانان نیز منجر می‌شود. در کل، افق‌های نوین جامعه‌شناسی فقه، نشان‌دهنده پویایی و توانمندی بالای این شاخه علمی برای پاسخگویی به نیازهای متنوع و پیچیده جوامع اسلامی معاصر است. این تحولات، افق‌های تازه‌ای در توسعه دانش فقهی به مثابه یک علم اجتماعی می‌گشاید و فرصت‌هایی بی‌نظیر برای نوآوری، اجتهاد اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی مسلمانان فراهم می‌آورد.

۹. بازاندیشی در هندسه دانش اسلامی با محوریت فقه اجتماعی

باز تعریف جایگاه فقه در هندسه دانش اسلامی، از مهم‌ترین دغدغه‌های علمی دوران معاصر به شمار می‌رود؛ زیرا در منظومه دانشی سنتی، فقه معمولاً به عنوان دانشی ناظر بر رفتار فردی، احکام عبادات و روابط حقوقی محدود تلقی شده و کارکردهای اجتماعی آن در حاشیه قرار گرفته است. در حالی که اقتضائات زمانه، تحولات اجتماعی گسترده و پیچیدگی روزافزون مسائل انسانی، ضرورت بازاندیشی در نسبت فقه با سایر علوم، به ویژه جامعه‌شناسی، را بیش از پیش آشکار کرده است (Ramadan, 2017, p. 168). این بازاندیشی، نه صرفاً از منظر توسعه دانش فقهی، بلکه به عنوان راهکاری برای نوسازی نظم معرفتی اسلامی مطرح است.

در سنت اسلامی، علوم از یک منطق درونی مشترک برخوردارند که مبتنی بر غایت‌شناسی توحیدی، اخلاق‌محوری و پیوند وثیق با جامعه‌اند، اما در جریان انقطاع تاریخی و تأثیرپذیری از ساختارهای معرفتی غربی، نوعی فردگرایی معرفتی در فقه

شکل گرفت که آن را از بستر اجتماعی‌اش جدا ساخت (Soroush, 1990, p. 91). در اینجا جامعه‌شناسی فقه می‌تواند با تأکید بر تحلیل اجتماعی نهادهای فقهی، عملکرد اجتماعی فقها، و پیوستگی احکام با ساخت قدرت، سرمایه و فرهنگ، به بازپیوند فقه با بافت اجتماعی کمک کند. به همین ترتیب، با گنجاندن فقه در دل منظومه‌ای از علوم اجتماعی و انسانی، دانش فقهی از حالت تک‌گفتمانی و درون‌نگر خارج می‌شود و به دانشی بین‌الذهانی، انعطاف‌پذیر و مشارکت‌جو تبدیل می‌شود. این تغییر در پارادایم علمی فقه، همسو با تحولات نظری در اندیشه اسلامی معاصر است که به لزوم بازسازی علم دینی از طریق برقراری پیوندهای بین‌رشته‌ای توجه دارد (Nasr, 2003, p. 55). از منظر ساختاری نیز فقه اجتماعی می‌تواند نقش کانونی در بازسازی هندسه دانش اسلامی ایفا کند؛ زیرا فقه برخلاف بسیاری از علوم اسلامی که وجه تئوریک دارند، عملاً با زندگی روزمره مردم، ساختارهای نهادی، مسائل عدالت اجتماعی، نظم عمومی، اخلاق اجتماعی و حکمرانی ارتباط مستقیم دارد. این موقعیت ممتاز، به فقه امکان می‌دهد تا همچون «علم مرکزی» در سازمان‌دهی دانش اسلامی ایفای نقش کند (Davari, 2016, p. 38). جامعه‌شناسی فقه در این چارچوب، می‌تواند نقش «سنجشگر واقعیت» را ایفا کند. یعنی نه تنها به درک بهتر محیط اجتماعی کمک کند، بلکه باعث تقویت اجتهاد مبتنی بر فهم عمیق زمینه‌های اجتماعی گردد. این اجتهاد، برخلاف اجتهاد فردمحور سنتی، نگاهی ساختاری و نهادی به مسائل دارد و قادر است با بهره‌گیری از داده‌های عینی، احکام کاربردی‌تری ارائه دهد (Kamali, 2013, p. 248). به‌طور مثال، مسئله فقر، تبعیض طبقاتی، نابرابری جنسیتی، ناکارآمدی نهاد خانواده، از جمله موضوعاتی است که بدون رویکرد جامعه‌شناسانه، تحلیل دقیق فقهی درباره آن‌ها ممکن نیست. در چنین شرایطی، فقه اجتماعی تنها در صورتی می‌تواند نقش راهبردی در هندسه دانش اسلامی ایفا کند که از رویکرد تفسیرگرایانه صرف عبور کند و به یک نظام معرفتی تحلیل‌گر و ساختارمدار تبدیل شود؛ نظامی که بتواند مسائل را در لایه‌های عمیق اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بررسی کرده و ضمن وفاداری به منابع اصیل اسلامی، به تحول در پاسخ‌گویی و کارآمدی فقه نیز بیفزاید (Esposito & Kalin, 2011, p. 231). این تحول، البته مستلزم بازنگری در آموزش فقه، روش‌شناسی اجتهاد، ساختارهای پژوهشی حوزه‌های علمیه و نیز گشودگی نسبت به

علوم انسانی مدرن است. فقه اجتماعی در صورتی موفق خواهد بود که به جای تقابل با علوم انسانی، به گفت‌وگوی فعال با آن‌ها بپردازد و از ظرفیت آن‌ها در کشف روابط علی، تحلیل رفتار اجتماعی، شناخت ساخت قدرت و بازخوانی تحولات ارزشی بهره‌مند شود (Moghissi, 2020, p. 145).

در مجموع، بازاندیشی در هندسه دانش اسلامی با محوریت فقه اجتماعی، نه صرفاً یک بازسازی شکلی، بلکه نوعی تحول معرفتی عمیق در فهم ما از نسبت دین و جامعه است؛ تحولی که اگر به درستی انجام شود، می‌تواند فقه را از انزوا بیرون آورده و آن را به نیروی مؤثر در نوسازی تمدن اسلامی تبدیل کند. این رویکرد، همان چیزی است که اندیشمندان اسلامی از آن به «فقه تمدنی»، «فقه مقاصدی» یا «فقه اجتماعی» تعبیر کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۷). چنین فقهی، نه تنها به پرسش‌های فردی مؤمنان پاسخ می‌دهد، بلکه به مسائلی چون توسعه، عدالت، کرامت انسانی و ساخت نظم اجتماعی نیز می‌پردازد و این همان نقطه‌ای است که فقه، به معنای واقعی کلمه، علمی اجتماعی می‌شود.

۱۰. فقه و ظرفیت‌های مغفول اجتماعی

پیش‌روی جامعه معاصر با چالش‌هایی مانند نابرابری در دسترسی به منابع طبیعی، تخریب محیط زیست و مسئولیت نسل‌های آینده نشان می‌دهد که آموزه‌های فقهی اسلامی می‌تواند در ساحت سیاست‌گذاری عمومی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. اگر این آموزه‌ها تنها در سطح احکام فردی باقی بمانند، ظرفیت فقه برای راهبری مسائل جمعی کاهش می‌یابد، اما با نگرش نهادی، فقه می‌تواند به چارچوب اخلاقی - حقوقی‌ای برای مدیریت عادلانه و پایدار تبدیل شود.

۱۰-۱. مصداق پژوهی بحث

۱۰-۱-۱. نابرابری در تخصیص منابع طبیعی

در این حوزه اصولی مانند تسهیم عادلانه، منع احتکار و قاعده لاضرر در شریعت اسلامی، زیربنای توزیع عادلانه‌ی منابع طبیعی را تشکیل می‌دهند. از منظر فقهی، این مسأله بدین معناست که فقه می‌تواند نه فقط در قالب یک توصیه‌ی اخلاقی، بلکه به

عنوان یک دستورالعمل سیاستی، توزیع منابع را مدیریت کند تا از تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص جلوگیری و دسترسی برابر برای عموم تضمین شود (نوری و رضایی‌پور، ۱۴۰۳، صص. ۹۶-۱۰۴).

۱۰-۱-۲. مسئولیت بین‌نسلی در بهره‌برداری از محیط زیست

فقه اسلامی قائل به مسئولیت قانونی و اخلاقی نسبت به نسل‌های آینده است. این تحلیل فقهی تأکید دارد که انسان به عنوان خلیفه‌ی خدا بر زمین، نباید بهره‌برداری کوتاه‌مدت منابع را در اولویت قرار دهد، بلکه باید تعادلی برقرار کند که حقوق آیندگان نیز حفظ شود. سیاست‌گذاری مبتنی بر این منطق می‌تواند مانع از مصرف بی‌رویه منابع و تضمین پایداری محیط زیست گردد (نیکوسرشت و همکاران، ۱۴۰۴، صص. ۷۲-۱۰۰).

۱۰-۱-۳. نهادسازی فقهی برای حکمرانی محیط زیست

در برخی بررسی‌های تطبیقی میان ایران و ایالات متحده نشان داده شده است که تلفیق اصول فقهی با قوانین محیط زیستی، می‌تواند مشروعیت و کارایی سیاست‌های زیست‌محیطی را افزایش دهد. این تحلیل نهادی نشان می‌دهد که فقها، قانون‌گذاران و سیاست‌گردانان می‌توانند با همکاری متقابل، ساختارهایی خلق کنند که اصول اسلامی «عدالت بین‌نسلی» را در تصمیم‌گیری‌های کلان محیط زیستی به کار گیرند (صدری و پناهی، ۱۴۰۴، صص. ۱-۳۳).

۱۰-۱-۴. تعادل انسان و طبیعت در آموزه فقهی

تحقیقات نشان می‌دهد که حفاظت محیط زیست نه صرفاً یک امر اخلاقی، بلکه بخشی از مقاصد شریعت است؛ به‌ویژه اینکه اصولی مانند اصل حفظ حیات و حفظ محیط زیست بسیار مورد تأکید شریعت مقدس اسلام قرار گرفته است و فقها به‌ویژه در دوران معاصر نسبت به آن اهتمام داشته‌اند (Karimullah, 2024, pp. 113-136). این منطق فقهی موجب می‌شود، سیاست‌گذاران اسلامی به جای دید مصرف‌گرایانه نسبت به منابع، به یک رویکرد متوازن و اخلاق‌گرا روی بیاورند که میان نیازهای انسانی و حفاظت از طبیعت توازن ایجاد می‌کند.

۱۰-۱-۵. عدالت اقلیمی و مسؤولیت جهانی

مطالعات فقهی معاصر در حقوق اسلامی اقلیمی بیانگر آن است که نهادهای فقهی همچون امانت، مصلحت عمومی و نفع عمومی در ایجاد چارچوب‌های فقهی حقوقی برای برقراری نوعی عدالت موسوم به «عدالت اقلیمی» قابل استناداند (Amin, 2025, p. 22). این تحلیل نشان می‌دهد که فقه اسلامی می‌تواند به عنوان مبنای اخلاقی جهت سیاست‌های اقلیمی در سطح بین‌المللی عمل کند، به ویژه برای حمایت از جامعه‌هایی که تأثیرات تغییر اقلیم را بیشتر تجربه می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی آموزه‌های فقهی نشان می‌دهد که این دانش فراتر از صدور احکام فردی، ظرفیت هدایت و سامان‌دهی ساختارها و روابط اجتماعی را داراست. تاریخ تطور فقه، از شکل‌گیری مکاتب فقهی در زمینه‌های متنوع اجتماعی تا نقش فقیهان در نهادهای اقتصادی، سیاسی و قضایی، بیانگر تعامل همیشگی فقه با واقعیت اجتماعی و توانایی آن برای تبدیل شدن به یک علم اجتماعی مستقل است. با این حال، در سنت متأخر و تحت تأثیر معرفت مدرن، این بعد اجتماعی فقه به حاشیه رانده شده و فقه فردمحور و مناسکی جای آن را گرفته است.

این پژوهش نشان داد که بازخوانی فقه با روش‌ها و مفاهیم جامعه‌شناسی نه تنها یک ابتکار فرعی، بلکه ضرورتی معرفتی برای بازسازی نقش تاریخی و اجتماعی فقه است. فهم دقیق موضوعات، توجه به عرف و مصالح عمومی و بهره‌گیری از اجتهاد، امکان ارائه احکام متناسب با مسائل نوپدید را فراهم می‌آورد. تعامل میان فقه و علوم اجتماعی، نه تنها تحلیل‌های جامعه‌شناختی از دین را غنی می‌کند، بلکه کارآمدی فقه در مواجهه با پیچیدگی‌های معاصر را افزایش داده و جایگاه فقیه را از متخصص متون به کنشگر اجتماعی ارتقا می‌دهد.

برآیندی دیگر از این پژوهش آن است که فقه، فراتر از وظیفه سنتی، می‌تواند در سیاست‌گذاری عمومی، عدالت اقلیمی، حفاظت محیط زیست، توزیع منابع و اخلاق توسعه نقش‌آفرینی کند. اصول بنیادین فقهی مانند لاضرر، مصلحت، خلافت انسان، امانت و عدالت توزیعی چارچوبی هنجاری برای مواجهه با چالش‌های کلان تمدنی

فراهم می‌کنند و فقه را به ابزاری نظری و عملی برای سیاست‌های پایدار اجتماعی تبدیل می‌سازند.

در جمع‌بندی، باز تعریف فقه به مثابه علم اجتماعی، جایگاه آن در ساختار معرفت اسلامی را احیا می‌کند و فقه را از پاسخ‌گویی فردی به مدیریت ساختارهای جمعی ارتقا می‌دهد، به گونه‌ای که هم واقعیت اجتماعی را در نظر گیرد و هم ارزش‌های وحیانی را پاس دارد.

پیشنهادهای

۱) آموزه‌های فقهی اسلامی، اگر به صورت ساختاری و نهادی در سیاست‌ها وارد شوند، توانمندی قابل‌توجهی برای هدایت عدالت در تخصیص منابع و حفاظت محیط زیست دارند.

۲) برای تحقق این توانمندی، لازم است نهادهایی تشکیل شوند که در آن فقها، سیاست‌گذاران، حقوق‌دانان فعال در حوزه‌ی محیط زیست و فعالان اجتماعی مشارکت کنند تا مدل‌های سیاست‌گذاری مبتنی بر اصول اسلامی، مانند عدالت، مصلحت و مسئولیت بین‌نسلی طراحی شود.

۳) اصولی مثل لاضرر، تقسیم عادلانه، خلافت بر زمین و حفظ نسل آینده باید دوباره بازخوانی شوند و در قالب مقررات اجرایی (قوانین محلی، فتاوا و سیاست‌های کلان) به کار گرفته شوند.

یادداشت‌ها

۱. «هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» (جمال‌الدین، ۱۳۶۵، ص. ۲۶).

کتابنامه:

- ۱) ابن قدامه، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). المغنی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲) ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۹ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالمعرفه.
- ۳) ابوزید، نصر حامد (۲۰۱۲م). نقد الخطاب الدینی. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- ۴) ارسطا، محمدجواد (۱۴۰۱). فقه اجتماعی. تهران: مکتب اندیشه.

- (۵) جمال‌الدین، حسن بن زین الدین (۱۳۶۵). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- (۶) رشاد، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *منطق فهم دین*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- (۷) سروش محلاتی، سید مسعود (۱۳۸۷). *فقه و مصلحت*. تهران: نشر نی.
- (۸) شاطبی، ابواسحاق (۱۴۰۵ق). *الموافقات فی اصول الشریعه*. بیروت: دارالمعرفه.
- (۹) شهرستانی، عبدالمجید (۱۴۰۹ق). *شرح الاحکام*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۰) صدری، فرهاد، پناهی، محمد مهدی (۱۴۰۴). حکمرانی محیط زیست در بستر قوانین ملی: تحلیل تطبیقی ایران و آمریکا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۱)، ۳۳-۱.
- (۱۱) الطاسی، عبدالجبار (۲۰۱۸م). *علم الاجتماع الإسلامی: المفهوم والمجال*. بیروت: دار ابن کثیر.
- (۱۲) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). *بدايت الحکمه و نهايت الفلاسفه*. تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳) علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۷). *فقه نظام: چیستی، چرایی، چگونگی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (۱۴) الغزالی، محمد (۱۴۱۳ق). *المستصفی من علم الأصول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۱۵) القرضاوی، یوسف (۲۰۰۴م). *الاجتهاد فی الشریعه الاسلامیه*. بیروت: دارالرساله.
- (۱۶) ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). *الأحكام السلطانيه و الولايات الدينيه*. کویت: مکتبه دار ابن قتیبه.
- (۱۷) مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۳). *میراث مکتوب شیعه*. تهران: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- (۱۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
- (۱۹) موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *تحریر الوسيله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۲۰) نوری، مینا، رضایی‌پور، حسن (۱۴۰۳). نقش عدالت توزیعی در تخصیص منابع طبیعی از منظر شریعت اسلامی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۱)، ۹۶-۱۰۴.
- (۲۱) نیکوسرشت، زهره، صدیقی، ابراهیم، سماواتی، عباس (۱۴۰۴). میزان بهره‌برداری از محیط‌زیست از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۷(۱)، ۷۲-۱۰۰.

References:

- 1) Abu Zayd, N. H. (2012). *Critique of religious discourse*. Beirut: Center for Arab Unity Studies [In Arabic].
- 2) Ahmed, S. (2010). *Islamic law and society: Sociological perspectives*. London: Routledge.
- 3) Alidoust, A. (2018). *Systemic jurisprudence: Its nature, rationale, and methodology*. Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought [In Persian].
- 4) Amin, Z. (2025). Shari'ah and climate justice: Exploring Islamic legal foundations for environmental protection in Pakistan. *Muslim World Journal of Human Rights*.
- 5) Arasta, M. J. (2022). *Social jurisprudence*. Tehran: Maks Andisheh [In Persian].
- 6) Bennoune, K. (2021). *Islamic law and modern challenges: Sociology and Sharia in contemporary context*. New York: Columbia University Press.
- 7) Davari, A. (2016). *Islamic thought and the challenges of modernity*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- 8) Esposito, J. L., & Kalin, I. (2011). *Global Islam: Religion and politics in the modern world*. Oxford: Oxford University Press.
- 9) Al Ghazali, M. (1992). *Al Mustasfa min Ilm al Usul*. Beirut: Dar al Kutub al Ilmiyyah [In Arabic].
- 10) Giddens, A. (2006). *Sociology* (5th ed.). Cambridge: Polity Press.
- 11) Ibn Kathir, I. (1988). *Al Bidaya wa al Nihaya*. Beirut: Dar al Marifah [In Arabic].
- 12) Ibn Qudamah, M. ibn A. (1993). *Al Mughni*. Beirut: Dar al Kutub al Ilmiyyah [In Arabic].
- 13) Jamal al Din, H. ibn Z. al Din. (1986). *Ma alim al Din wa Maladh al Mujtahidin*. Qom: Islamic Publishing Institute [In Arabic].
- 14) Kamali, M. H. (2013). *Shari'ah law: An introduction*. Oxford: Oneworld Publications.
- 15) Karimullah, S. S. (2024). Humanitarian ecology in Islamic law: Balancing human needs and environmental preservation in Islamic law. *Asy-Syari'ah*, 26(2), 113–136.
- 16) Mawardi, A. ibn M. (1988). *Al Ahkam al Sultaniyyah wa al Wilayat al Diniyyah*. Kuwait: Dar Ibn Qutaybah Library [In Arabic].
- 17) Moghissi, H. (2020). *Women and Islam: Social conditions, obstacles and prospects*. London: Routledge.
- 18) Modarresi Tabatabaei, S. H. (2004). *The written heritage of Shiism*. Tehran: Specialized Library of the History of Islam and Iran [In Persian].
- 19) Motahhari, M. (1999). *The system of women's rights in Islam*. Tehran: Sadra [In Persian].
- 20) Mousavi Khomeini, S. R. (2000). *Tahrir al Wasilah*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Arabic].



- 21) Nasr, S. H. (2003). *Islam: Religion, history, and civilization*. San Francisco, CA: HarperSanFrancisco.
- 22) Nikooseresht, Z., Sedighi, I., & Samavati, A. (2025). The extent of environmental exploitation from the perspective of Islamic jurisprudence and positive law. *Comparative Studies of Jurisprudence, Law and Politics*, 7(1), 72–100 [In Persian].
- 23) Nouri, M., & Rezaeipour, H. (2024). The role of distributive justice in the allocation of natural resources from the perspective of Islamic law. *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(1), 96–104 [In Persian].
- 24) Parsons, T. (1951). *The social system*. Glencoe, IL: Free Press.
- 25) Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster.
- 26) Al Qaradawi, Y. (2004). *Ijtihad in Islamic law*. Beirut: Dar al Risalah [In Arabic].
- 27) Ramadan, T. (2017). *Islam and the Arab awakening*. Oxford: Oxford University Press.
- 28) Rashad, A. A. (2016). *The logic of understanding religion*. Tehran: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT) [In Persian].
- 29) Rashad, H. (2016). *Towards a new sociology of religion*. Cairo: Al-Azhar Center for Islamic Thought.
- 30) Saeed, A. (2019). *Islamic thought: An introduction*. London: Routledge.
- 31) Sadri, F., & Panahi, M. M. (2025). Environmental governance within the framework of national laws: A comparative analysis of Iran and the United States. *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1–33 [In Persian].
- 32) Shahrastani, A. (1988). *Sharh al Ahkam*. Beirut: Dar al Kutub al Islamiyyah [In Arabic].
- 33) Shatibi, A. I. (1984). *Al Muwafaqat fi Usul al Shariah*. Beirut: Dar al Marifah [In Arabic].
- 34) Soroush, A. (1990). *The expansion and contraction of the theory of Sharia*. Tehran: Serat Publications.
- 35) Soroush Mahallati, S. M. (2008). *Jurisprudence and expediency*. Tehran: Ney Publishing [In Persian].
- 36) Tabatabaei, M. H. (1997). *The beginning of wisdom and the end of philosophy*. Tehran: University of Tehran [In Persian].
- 37) Al Tasi, A. (2018). *Islamic sociology: Concept and scope*. Beirut: Dar Ibn Kathir [In Arabic].
- 38) Turner, B. S. (2011). *Religion and modern society: Citizenship, secularisation and the state*. Cambridge: Cambridge University Press.